

معرفت حضرت ولی عصر (عج) در پرتو معرفت نفس

m.azizi56@yahoo.com

مصطفی عزیزی علویجه / استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه

پذیرش: ۹۵/۷/۱۱

دریافت: ۹۴/۶/۱۹

چکیده

یکی از مباحث بنیادین در عرفان عملی، موضوع «معرفت نفس» است. اهل معرفت مسئله «معرفت نفس» را پایه همه معارف دانسته، آن را نردبان معرفت پروردگار می‌دانند. منظور از «معرفت» در بحث معرفت نفس، همان معرفت حضوری و شهودی به نفس است. از دیگر محورهای پایه‌ای در عرفان اسلامی، مبحث «انسان کامل» است. انسان کامل در هر زمانی، دربردارنده همه معنویات، هدایت‌ها و معارف ناب الهی است. تنها مصداق زنده انسان کامل در عصر کنونی، حضرت مهدی (عج) است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا سالکی که در وادی «معرفت نفس» گام برداشته است، می‌تواند در مراحل عالی آن، انسان کامل و حجت زنده پروردگار را شاهد باشد؟

هدف این پژوهش تبیین رابطه میان «معرفت شهودی نفس» و «مهدویت» است که با روش «تحلیل عقلانی» به این نتیجه رسیده که امکان معرفت شهودی به انسان کامل و جایگاه برجسته او برای برخی از اهل معرفت، و البته در حد قابلیت قابل وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ولی عصر (عج)، انسان کامل، معرفت نفس، اطلاق و تقیید، مهدویت.

مقدمه

به طور کلی، سه نوع شناخت می‌توان به «انسان کامل» پیدا کرد: الف. شناخت حسی؛ ب. شناخت عقلی؛ ج. شناخت شهودی.

بسیاری از شیفتگان و دل‌باختگان حضرت ولی عصر (عج) در جست‌وجوی دیدار و ملاقات با ایشان هستند. این‌گونه شناخت اگرچه بسیار ارزشمند و پسندیده است، لیکن در جرگه شناخت حسی به‌شمار می‌آید.

بهترین گونه شناخت، معرفت حضوری و شهودی است؛ زیرا انسان در معرفت شهودی بدون واسطه مفاهیم و صورت‌های ذهنی، با وجود اشیا، پیوند و اتحاد وجودی برقرار نموده، آنها را با تمام وجود می‌یابد.

اهل معرفت بر پایه مبانی خاص خود یعنی «وحدت شخصی وجود» و «تجلی» و «انسان کامل»، تبیین و تقریری ویژه از «معرفت شهودی انسان کامل» ارائه داده‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷). آنان بر این باورند که حقیقت انسان کامل جزو مراتب و لایه‌های باطنی نفس انسان‌ها و بلکه عین نفس هر انسانی است (همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).

از این رو، سالک‌الی‌الله باید با کنارزدن حجاب‌های ظلمانی نورانی و زدودن تعینات و قیود عدمی، به حقیقت انسان کامل، که مرتبه باطنی نفس اوست، رسیده، او را با معرفت شهودی بیابد. علامه طباطبائی در تبیین این مطلب می‌گوید:

و اما طریق معرفة النفس هو أن يوجه الانسان وجهه للحق سبحانه و ينقطع عن كل صارف شاغل عن نفسه الى نفسه حتى يشاهد نفسه كما هي هي محتاجة لذاتها الى الحق سبحانه. و ما هذا شأنه لا ينفك مشاهدته عن مشاهدة مقومه، فاذا شاهد الحق سبحانه عرف معرفة ضرورية، ثم عرف نفسه به حقيقة لكونها قائمة الذات به سبحانه، ثم يعرف كل شيء به تعالى (همان، ص ۱۹۲).

شاهد سخن در این فراز اخیر سخن علامه است که «ثم يعرف كل شيء به تعالى». سالک کوی یار در پرتو معرفت شهودی نفس و علم حضوری به فقر ذاتی خود، می‌تواند همه چیز، از جمله رأس عالم امکان، یعنی انسان کامل را، که در حضرت مهدی (عج) تعین یافته است، شهود کند؛ زیرا علم تام به علت تامه مستلزم علم تام به معلول است. از همین جا می‌توان به ضرورت و اهمیت این پژوهش پی برد؛ زیرا راهکاری سلوکی و باطنی برای شهود باطن هستی و روح عالم امکان یعنی انسان کامل ارائه می‌دهد. گرچه تاکنون درباره معرفت شهودی نفس آثار ارزشمندی از اهل معرفت بر جای مانده است؛ مثل کتاب گران سنگ رساله الولاية علامه طباطبائی، و کتاب رساله لقاء الله اثر مرحوم میرزا جواد آقا ملک‌تبریزی، اما در خصوص رابطه میان معرفت شهودی نفس و مهدویت تاکنون اثری ملاحظه نشده است.

در این نوشتار، با مدد جستن از مبانی عرفانی، تبیینی سازواره از معرفت شهودی انسان کامل، که در پرتو نفس محقق می‌شود، ارائه می‌گردد.

رابطه «معرفت نفس» و «مهدویت»

پیوند تنگاتنگی میان معرفت نفس و مهدویت وجود دارد؛ گویی موضوع معرفت شهودی نفس در همه مراحل و عرصه‌های مهدویت، جایگاه ویژه‌ای دارد. در ذیل، به نمونه‌هایی از این پیوند اشاره می‌شود:

۱. معرفت نفس و تربیت صالحان

بدون شک، تشکیل و پایه‌ریزی حکومت عدل جهانی به رهبری انسان کامل در گرو تربیت انسان‌های صالح است. در واقع، مصلح با ظهور صالحان ظهور می‌کند. یکی از

حقیقی انسان، و مراقبت از او و تغذیه متناسب او. از این رو، صالح سازی خود تنها در پرتو معرفت نفس و مراقبت از «خود» امکان پذیر است. به دیگر سخن، انسان صالح رشید دارای سه ویژگی و شاخصه اساسی است:

۱. خود و لایه های درونی خود و استعداد های خویش را بشناسد.

۲. استعدادها و مراتب بالقوه خویش را به فعلیت و شکوفایی برساند.

۳. در برابر دشمنان درونی و بیرونی، از گوهر وجودی خود و سرمایه های به فعلیت رسیده در خود صیانت و مراقبت نماید.

شهید مطهری در تعریف انسان «رشید» و رشد یافته، به این سه ویژگی فوق اشاره می کند:

«رشد» یعنی اینکه «انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره برداری یکی از سرمایه ها و امکانات مادی و یا معنوی که به او سپرده می شود، داشته باشد»؛ یعنی: اگر انسان در هر ناحیه از نواحی زندگی، که حکم یک شأن و وسیله ای را دارد، شایستگی اداره و نگهداری و بهره برداری از آن را داشته باشد، چنین شخصی در آن کار و در آن شأن «رشید» است؛ حال آن چیز هر چه می خواهد باشد؛ همه آن چیزها و اشیایی که وسایل و سرمایه های زندگی هستند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۱۴).

این سه شاخصه «شناخت»، «بهره برداری»، «نگهداری» از سرمایه ها جز در پرتو معرفت شهودی نفس امکان ندارد. نتیجه آنکه «حکومت ایده آل جهانی» و «مدینه فاضله جهانی» مرسوم ظهور مصلح کل است، و مصلح کل زمانی ظهور می کند که افرادی صالح و شایسته تربیت شوند، و تربیت افراد صالح جز در پرتو معرفت نفس و تزکیه و تهذیب آن امکان وقوعی ندارد.

واژه های کلیدی در قرآن کریم، که بسیار به کار رفته، واژه «صلاح» و مشتقات آن است. در سه آیه مهم مربوط به مهدویت، واژه «صلاح» به عنوان کانون محوری مباحث مطرح شده است.

الف. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). وارثان عرصه گیتی، بندگان صالح و شایسته خداوند هستند.

ب. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵)؛ مؤمنان صالح جانشینان در زمین خواهند بود.

ج. «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر: ۳-۱). در روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) «عصر»، به خروج حضرت قائم تفسیر شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۷۵۲).

بنابراین، از مهم ترین ویژگی های انسان عصر ظهور، ایمان و عمل صالح است. از این رو، گویی نقطه ثقل اندیشه مهدویت ظهور صالحان و افراد باصلاحیت است تا در خدمت مصلح کل قرار گرفته، همه جهان را به سوی صلاح رهنمون سازند.

نکته بسیار مهم اینکه صالح شدن و دستیابی به شایستگی و صلاحیت جز در پرتو «معرفت نفس» امکان ندارد. حقیقت معرفت نفس آن است که انسان، «تن» را با «من» اشتباه نگیرد. بسیاری از افراد به خاطر فرورفتن در منجلا ب و باتلاق لذت های حیوانی و شهوات، همه حقیقت خویش را این «تن» خاکی پنداشته، تمام تلاش و نیروی خود را در پروراندن و فریه نمودن آن متمرکز ساخته اند، در حالی که انسانیت انسان و آنچه او را از سایر جان داران متمایز می سازد همان «روح الهی» و «من» اوست، نه تن خالی که مرکب روح به شمار می آید.

معرفت نفس تلاشی است برای یافتن شهودی «من»

نیز دارای مراتب و درجات گوناگونی است. برترین و شدیدترین درجه معرفت نفس «فناء فی الله» است که انسان در پرتو آن، فقر و جودی خود و وابستگی تمام ذرات هستی را به حضرت حق، شهود می‌کند. از این رو، منافاتی ندارد که مرتبه‌ای از معرفت نفس زمینه‌ساز مرتبه‌ای برتر از آن به‌شمار آید.

۳. «معرفت نفس»؛ شرط مهم رهبری جهان

معرفت نفس نوعی مدیریت و رهبری بر مملکت و جودی خویش است. انسان در پرتو معرفت نفس، می‌تواند مدیریتی صحیح بر خود داشته باشد؛ بدین صورت که نیازهای مادی و معنوی خود را به خوبی بشناسد و آنها را اهم و مهم و اولویت‌بندی کند و سهم هر یک را به اندازه مطلوب بدهد، بدون اینکه به ساحتی از ساحت‌های وجودی خویش ستم و جفا نماید. کسی شایستگی رهبری و مدیریت جهانی را دارد که در گام نخست، بتواند مدیریت شایسته‌ای بر نفس خویش داشته باشد. کسی که لایه‌ها و مراتب وجودی نفس خود را نمی‌شناسد، به نیازها و استعدادهای نهفته در آن ناآگاه و ناآشناست، از این رو، نمی‌تواند موجب رشد و بالندگی متعادل و حقیقی در خود شود. چنین فردی شایستگی و صلاحیت مدیریت جهان در عرصه‌های گوناگون مادی و معنوی را ندارد.

تنها «انسان کامل» و «خلیفه الهی» است که می‌تواند در سطح کلان و جهانی، مدیریت و رهبری کند. ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام: ۱۲۴). از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام درباره ضرورت خودسازی رهبران و مدیران می‌فرمایند:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مَوْدِبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ»

البته «صالح بودن» امری مشکک و ذومراتب است. شدیدترین و کامل‌ترین مرتبه «صلاحیت» در ۳۱۳ تن یار خاص امام عصر (عج) تحقق دارد و مراتب ضعیف‌تر آن در افراد دیگر تجلی می‌یابد.

۲. «معرفت نفس»؛ مهم‌ترین هدف عصر ظهور

با توجه به هدف آفرینش انسان، یعنی قرب به خداوند و عبودیت او، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های حکومت حضرت مهدی (عج)، «معرفت نفس» و زمینه‌سازی برای رشد و بالندگی استعدادهای روحی است.

برخی می‌پندارند که برترین هدف و آرمان حکومت عدل جهانی «تأمین رفاه و آسایش و توسعه مادی و اقتصادی» است، درحالی‌که فراهم نمودن آسایش و رفاه مادی، غایت نهایی حکومت مهدوی به‌شمار نمی‌آید، بلکه بسترسازی برای رشد و بالندگی استعدادهای روحی و یافتن «خود حقیقی» در پرتو معرفت پروردگار، از جمله آرمان‌های حقیقی و اصلی حکومت عدل جهانی است. البته امنیت و رفاه مادی می‌تواند زمینه‌ساز عبودیت حق تعالی و خودآگاهی به‌شمار آید.

براین نکته اول و دوم این است که «معرفت نفس» از یک سو، مقدمه و بستر ساز ظهور حضرت حجت است، و از سوی دیگر، غایت و آرمان حکومت ایشان تلقی می‌شود؛ بدین معنا که تا مردم درون خود را از زشتی‌ها و آلودگی‌ها پالایش و تصفیه نکنند و صالح نگردند حضرت حجت ظهور نخواهند کرد. از سوی دیگر، در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) با زدوده شدن موانع رشد و تعالی انسان، زمینه تقرب هرچه بیشتر انسان‌ها در پرتو معرفت نفس فراهم خواهد آمد.

از این نکته نباید غفلت کرد که خود «معرفت نفس»

صورت او آفریده شده است (جندی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸).
 ۳. انسان کامل گرچه در ظاهر کوچک است، ولی در باطن جهانی بزرگ و پهناور است. هر ذره‌ای از ذرات وجود - از عالم عقل گرفته تا عالم مثال و ماده - در نسخه انسان کامل، نظیر و مانند دارد.

به بیان دیگر، انسان کامل مجمع همه عوالم هستی - اعم از عالم عقل و مثال و ماده - است. ملامهادی سبزواری در این باره می‌گوید: «صورت (انسان کامل) الّتی هی أحدى جمع جميع الحقائق المظهرية الخلقية روحانيتها العقلية و النفسية و جسمانيتها الطبيعية و العنصرية و المثالية البرزخية» (سبزواری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸)؛ انسان کامل مظهر و تجلی‌گاه همه حقایق آفرینش، اعم از کمالات عقلی و نفسی و کمالات مرتبه مثالی و مرتبه مادی است.

از این رو، می‌توان گفت: نسبت انسان کامل به سایر موجودات، مانند نسبت «اصل» به «فرع» است. مولوی در این باره می‌گوید:

جوهرست انسان و چرخ او را عرض

جمله فرع و سایه‌اند او غرض
 بحر علمی در نمی پنهان شده

در دو گز تن، عالمی پنهان شده

(مولوی، ۱۳۸۰، ص ۸۵۰).

او در جای دیگر می‌گوید:

ای نسخه نامه الهی که تویی

ای آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست

در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

(همان، ص ۶۲۰).

۴. کون جامع یا انسان کامل، روح عالم و قلب و سر و

لب اوست.

و مؤدّبهم» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ص ۶۳۸)؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت می‌کند، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب سازد.

از این رو، امام عصر (عج)، که رهبری و مدیریت جهانی را بر عهده دارند، از عالی‌ترین درجات «معرفت نفس» برخوردارند و بهترین مدیریت و سامان‌دهی را نسبت به ساحت‌های وجودی خود دارند. صالحانی که در خدمت حضرت مهدی (عج) هستند، به تناسب جایگاه مدیریتی خود، باید در گام نخست، بر مملکت نفس خویش مدیریت و رهبری نموده، سپس به مدیریت زیردستان خود پردازند.

جایگاه انسان کامل

پیش از آنکه درباره پیوند «معرفت نفس» و «شهود انسان کامل» سخنی مطرح شود، بجاست جایگاه برجسته انسان کامل در نظام هستی شناخته شود. اهل معرفت برای انسان کامل، که حامل همه معنویات و معارف غیبی است، چند ویژگی برمی‌شمارند:

۱. انسان کامل، که از آن به «کون جامع» (ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۴۸) تعبیر می‌گردد، از چنان گنجایش و ظرفیت وجودی بهره‌مند است که می‌تواند آینه تمام‌نمای حق تعالی گردد، به گونه‌ای که همه اسما و صفات الهی در او ظهور و تجلی یابد. بنابراین، انسان کامل متخلق به اخلاق خداوند و مظهر تام اسماء و صفات اوست.

۲. انسان کامل برخوردار از مقام «خلافة‌اللهی» است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)؛ زیرا خلیفه بیشترین شباهت را به مستخلف عنه دارد و به وزن

۶. نکته شایان ذکر در اهمیت جایگاه انسان کامل، این است که انسان کامل در همه حقایق هستی و مخلوقات، سریان و جودی و حضور دارد. انسان کامل مظهر همه حقایق هستی است و همه حقایق مظهر و مجلای انسان کامل هستند.

در عرفان نظری به اثبات رسیده است که ظاهر در مظهر خود سریان و حضور دارد، و این از باب «اتحاد ظاهر و مظهر» است. بنابراین، حقیقت انسان کامل در «نفس» انسان نیز ظهور و تجلی یافته است. قیصری درباره اختصاص جمیع حمدها به حقیقت محمدیه می‌گوید:

اعلم، انّ الحمد هو اظهار کمالات المحمود، ولما كان جمیع الكمالات مترشحاً عن الله و المعطى لیس بفاقد فهو واجد لجمیعها. فالحمد، أى اظهار المحامد، کلها مختص به، و بحکم اتحاد الظاهر و المظهر فالحمد كله للحقیقة المحمدية، فهی واجدة لجمیع الكمالات جامعة بین عالم الأجسام و الأرواح. فتلك الحقیقة دائرة کلیة تشمل على جمیع الدوائر الوجودية الكلية و الجزئية النبوية و الولوية و غيرها، و تحصل تلك الدوائر الوجودية بنفس تلك الدائرة الكلية و الحقیقة الجمعية اللازم لنوريتها و قوتها فی الوجود (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱).
به بیان دیگر، «انسان کامل» حقیقة الحقایق و باطن همه حقایق هستی، به ویژه «نفس انسانی» است. انسان می‌تواند با کنار زدن تعینات و قیود و حدود عدمی، با حقیقت خود، یعنی انسان کامل متحد شده، به او معرفت شهودی بیابد؛ و این همان نقطه تلاقی «معرفت شهودی نفس» و «معرفت شهودی انسان کامل» است.

بنابراین، می‌توان گفت: «هر کس خود را بشناسد، انسان کامل را شناخته است».

همان‌گونه که روح مایه وحدت و انسجام و پیوستگی جسم است، انسان کامل نیز وحدت‌بخش به همه موجودات است.

به بیان دیگر، همان‌گونه که روح جسم را تدبیر می‌کند، انسان کامل نیز مدبر جهان هستی است (جندی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۶).

۵. انسان کامل یا کون جامع، اصل و غایت نظام هستی است. مولوی در این باره می‌گوید:

پس به صورت، آدمی فرع جهان در صفت، اصل جهان این را بدن ظاهرش را پشه‌ای آرد به چرخ

باطنش باشد محیط هفت چرخ (مولوی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۵).

وی در تمثیلی زیبا بیان می‌کند که برحسب ظاهر، شاخه درخت اصل و منشأ میوه است، ولی به لحاظ باطن، این میوه است که اصل و غایت شاخه است؛ زیرا اگر آن میوه نبود، هیچ‌گاه باغبان درختی نمی‌نشاند و شاخه‌ای به وجود نمی‌آمد؛

پس به صورت عالم اصغر تویی

پس به معنی، عالم اکبر تویی

ظاهراً آن شاخ، اصل میوه است

باطناً بهر ثمر شد، شاخ هست

گر نبودی میل و امید ثمر

کی نشاندی باغبان بیخ شجر

پس به معنی آن شجر از میوه زاد

گر به صورت از شجر بودش نهاد

(همان، ص ۵۶۷).

انسان کامل نیز علت غایی و مقصود از آفرینش موجودات است. اگر این گل سر سبد هستی نبود، آفرینش هستی بیهوده بود و خداوند آن را نمی‌آفرید.

شهود انسان کامل در پرتو معرفت نفس

بسیاری از افراد در جست‌وجوی شناخت حسی به امام عصر (عج) هستند و می‌خواهند ایشان را با دو چشم سر ببینند. البته این نوع شناخت و دیدار بسیار ارزشمند و مطلوب است؛ ولی اهل معرفت در پی شناخت شهودی و علم حضوری به انسان کامل هستند.

در ذیل، ضمن مقدماتی معرفت شهودی انسان کامل تبیین می‌شود:

۱. نفس آدمی حقیقتی تو در تو و لایه لایه است. اهل معرفت چهار مرتبه و لایه برای نفس انسان برشمرده‌اند: مرتبه مادی؛ ۲. مرتبه مثالی؛ ۳. مرتبه عقلی؛ ۴. مرتبه الوهیت (الهی). صدرالمتألهین درباره این مراتب استکمالی نفس می‌گوید:

فالجنین مادام فی الرحم نام بالفعل حیوان بالقوة، و إذا خرج من بطن أمه قبل الأشد الصوری فهو حیوان بالفعل إنسان بالقوة، و إذا بلغ البلوغ الصوری یصیر إنساناً بالفعل ملكاً بالقوة أو شیطاناً أو غیرهما، و أما مرتبة القوة القدسیة فریما لم یبلغ من ألوف کثیرة من أفراد الإنسان واحد إليها (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۲۹).

به بیان دیگر، نفس انسان، ظاهری دارد و باطنی؛ باطن آن نیز باطنی دارد تا به حقیقه الحقایق و باطن البواطن منتهی گردد.

۲. هر خصوصیت و ویژگی، که در لایه ظاهری وجود دارد، به صورت کامل‌تر و قوی‌تر در مرتبه باطنی نفس موجود است. به دیگر سخن، مراتب و لایه‌های باطنی و ژرف نفس از همه کمالات وجودی بهره‌مند است که در مراتب ظاهری نفس محقق می‌گردد.

۳. مهم‌ترین ویژگی مرتبه ظاهری نفس، «علم حضوری به خود» و یا «خودآگاهی» است. «خودآگاهی» معلول «تجرد نفس» است. اساساً میان «تجرد» و

«خودآگاهی حضوری» تلازم وجود دارد.

بر پایه مقدمه دوم، اگر مرتبه ظاهری نفس برخوردار از علم حضوری و خودآگاهی است، پس مراتب باطنی و عمیق نفس از خودآگاهی شدیدتر و کامل‌تری بهره‌مند است.

۴. تفاوت اساسی میان مرتبه ظاهری و باطنی نفس در «اطلاق» و «تقیید» است. توضیح آنکه باطن و حقیقت اصلی نفس، پیراسته از همه قیود و حدود عدمی است. هیچ قید و حدی در مرتبه «اطلاق» نفس وجود ندارد. اما مراتب ظاهری نفس به سبب فاصله داشتن از مرتبه اطلاق خود، همراه با قیود و حدود عدمی است.

نکته قابل ذکر اینکه کمال حقیقی هر چیزی، به ویژه نفس انسان، به مرتبه اطلاق و وجود مطلق اوست. از این رو، به هر اندازه از قیود عدمی و حدود نفس کاسته شود به کمال نهایی دست یافته است. حکیم سبزواری در این باره می‌گوید: «شیئیة الشیء بصرفه و مطلقه الوجودی و کلیه السعی و الإحاطی بتمامه لایمخلوطه بالأجانب و الغرائب و لابنقصه» (سبزواری، ۱۳۷۵، ص ۶۹۱). صورت اصلی یک چیز همان مرتبه اطلاق و صرف بودن آن شیء است، پیراسته از هرگونه عوارض و قیود.

تمام تلاش و مجاهدت سالکان الی الله، برای رهایی از قیود عدمی و دستیابی به مرتبه «اطلاق» و مطلق شدن است؛ مرتبه‌ای که انسان فانی در حق تعالی گردد و از قید انانیت و خودخواهی رها شود.

۵. تنها راه زدودن قیود و حدود عدمی نفس، ظهور حقیقت و کمال نفس در اوست. به هر میزان باطن و حقیقت نفس در او تجلی و ظهور نماید نفس به مرتبه اطلاق و کمال نهایی نزدیک شده است. علامه طباطبائی در این باره می‌گوید: «إنَّ قرب کل کمال من حقیقته بمقدار ظهور حقیقته فیه، أی اقترانها بالقیود و الحدود. فکلما ازدادت القیود قلَّ الظهور و بالعکس» (طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷).

و جایگاه برتر انسان کامل برای هرکس امکان پذیر نیست، ولی افراد به اندازه استعداد و گنجایش وجودی خود، می توانند مظهر اوصاف و ویژگی های انسان کامل گردند.

اهل معرفت بر «استعداد» و «قابلیت» نفس در دریافت تجلیات اسمایی و صفاتی بسیار تأکید کرده اند. نفس با زدودن موانع شهود باطنی می تواند مستعد دریافت تجلیات و ظهورات از عوالم غیب شود. از اینجا می توان در پرتو معرفت شهودی نفس و به طور تدریجی و گام به گام مستعد شهود انسان کامل شد. معرفت شهودی به انسان کامل در واقع، به معنای عروج و صعود نفس به جایگاه تکوینی انسان کامل است. همه انسان ها به اندازه استعداد وجودی خود می توانند مظهر و آینه صفات و کمالات انسان کامل باشند.

۷. نکته قابل توجه اینکه بهترین راهکار و دستورالعمل برای شهود انسان کامل، ایجاد «سنخیت» با اوست. یک اصل و قاعده کلی در حکمت مطرح است تحت عنوان «السنخية علة الانضمام» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۲۲۴)؛ یعنی علت پیوند و انضمام دو چیز با یکدیگر، سنخیت و تناسب و تشابه میان آن دو است. بر پایه این اصل استوار، بهترین راه پیوند با انسان کامل تشبه به او و ایجاد سنخیت با اوست. از آنجاکه انسان دارای سه ساحت «شناختی»، «عاطفی» و «ارادی» است، سه گونه سنخیت مطرح می شود:

۱. سنخیت شناختی: به این معنا که در عرصه معرفتی و شناختی، باید شناختی همسان و شبیه شناخت انسان کامل پیدا کرد. در ساحت شناخت، سه نوع شناخت اساسی مطرح است: الف. معرفت شناسی؛ ب. هستی شناسی؛ ج. انسان شناسی. شایسته است انسانی که در جست و جوی شهود انسان کامل است، در سه عرصه معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی، خود را با انسان کامل تطبیق دهد و سازگار کند. در ساحت «عاطفی و احساسی»، شایسته است که

نفسی که در مرتبه ماده قرار دارد، اگر باطن او، که مرتبه مثالی است، در او تجلی و ظهور یابد گامی به «اطلاق» و رهایی از قیود نزدیک شده است؛ و اگر باطن مرتبه مثالی، یعنی مرتبه عقلی در او جلوه گر شود از قیود عالم مثالی نیز رها گردد و به «اطلاق» نزدیک تر شود؛ و این ادامه دارد تا فرد فانی فی الله گردد.

۶. در جای خود، ثابت شده که انسان کامل اولین مظهر تامی است که همه اسما و صفات حسنای الهی در او تجلی نموده است. به بیان دیگر، انسان کامل، جامع همه عوالم و نشأت جهان هستی، اعم از نشئه عقلی، مثالی و طبیعی است (سبزواری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳).

از سوی دیگر، انسان کامل مظهر همه حقایق و مراتب مادون خود است و همه مراتب مادون مظهر او به شمار می آید. از این رو، یکی از لایه های باطنی و مراتب ژرف نفس، حقیقت انسان کامل است. نکته شایان توجه اینکه کون جامع یا انسان کامل روح جهان هستی و قلب و سر و لب اوست. همان گونه که روح، جسم را تدبیر می کند، انسان کامل نیز مدبر جهان هستی است و آن را کارگردانی می کند. انسان کامل، اصل و غایت جهان هستی است. مولوی در این باره می گوید:

پس به صورت، آدمی فرع جهان

در صفت، اصل جهان، این را بدان
ظاهرش را پشه ای آرد به چرخ

باطنش باشد محیط هفت چرخ
به بیان دیگر، در مقدمه نخست گفته شد که نفس انسان حقیقتی تو در تو و ذومراتب است؛ ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن نیز باطنی دارد تا به حقیقة الحقائق، یعنی حق تعالی منتهی گردد.

یکی از لایه ها و مراتب باطنی نفس مرتبه «انسان کامل» و مقام «واحدیت» است. اگرچه دستیابی به مقام «واحدیت»

هر میزان انسان متصف و متخلق به اخلاق و صفات حضرت ولی عصر (عج) شود، به خود حقیقی خویش نزدیک تر شده، کامل تر می‌گردد.

آن حضرت الگوی تمام‌نمای یک انسان راه‌یافته، اصل و کامل است. ارتباط با ایشان و تلاش برای تقرب به آن حضرت، شرط اصلی هدایت و سعادت آدمی است.

نکته قابل توجه اینکه قرآن کریم رستگاری انسان را مروهون «تزکیه نفس» می‌داند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس: ۱۰-۹). از سوی دیگر، بهترین راه تزکیه نفس «ولایت انسان کامل» است؛ چنان‌که در زیارت «جامعه کبیره» می‌خوانیم: «و ما خصنا به من ولايتکم طیباً لخلقنا و طهارهً لأنفسنا و تزکیه لنا».

از سوی دیگر، بهترین راه دستیابی به معرفت نفس نیز «تزکیه نفس» است. از اینجا معلوم می‌شود که معرفت حقیقی نفس در پرتو ولایت تکوینی انسان کامل جامه عمل می‌پوشد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، ج سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابن عربی، مجیبی الدین، ۱۳۶۶، *فصوص الحکم*، تعلیقات ابوالعلاء عقیلی، تهران، الزهراء عظیمی.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- جندی، مؤیدالدین، ۱۳۸۱، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- سبزواری، ملّاهادی، ۱۳۷۵، *شرح الأسماء*، تحقیق نجفقلی حبیبی، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، ج دوم، مشهد، المرکز الجامعی للدراس.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۱، *طریق عرفان (رسالة الولاية)*، مقدمه حسن حسن‌زاده آملی، قم، بخشایش.
- قیصری، داود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، ج سوم، تهران، صدرا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۰، *مشنوی معنوی*، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.

انسان، دوستی و دشمنی خود را براساس دوستی و دشمنی ولی خدا استوار سازد؛ به این معنا که دوست بدارد هرچه را ولی عصر (عج) دوست دارد، و با هر آنچه ایشان دشمن است دشمن باشد. به‌طورکلی، شایسته است «حب» و «بغض» انسان بر مدار حب و بغض انسان کامل بچرخد، و این است معنای «اتّی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم».

در ساحت «ارادی» و «رفتاری» نیز باید کنش و رفتار انسان همسو و هم‌جهت با آن انسان کامل؛ یعنی ولی‌الله الأعظم باشد. اساساً معیار حق و باطل و معروف و منکر، رضایت و عدم رضایت انسان کامل است؛ چنان‌که در زیارت «آل یس» وارد شده است: «والحق ما رضیتموه، والباطل ما أسخطتموه، و المعروف ما أمرتم به، و المنکر ما نهیتم عنه».

نتیجه‌گیری

انسان کامل، که خود مظهر تام اسما و صفات حق تعالی است، باطن و روح همه مراتب و حقایق مادون خود است. کمال حقیقی نفس در گرو ظهور و تجلی انسان کامل در اوست. هر اندازه نفس قیود عدمی را از خود جدا نموده و به مرتبه اطلاق خود، که همان حقیقت انسان کامل است، نزدیک تر شود، بهتر و کامل تر می‌تواند خویشتن خود را شهود نماید. اساساً معرفت حقیقی نفس جر در پرتو دریافت تجلیات انسان کامل، که مظهر تام خداوند است، میسر نیست. انسان زمانی می‌تواند به ژرفا و باطن خویش دست یابد که انسان کامل را با معرفت شهودی بیابد و متخلق به اخلاق و اوصاف او گردد.

غایت معرفت نفس تجلی ولایت و حقیقت انسان کامل بر دل سالک است. در عصر حاضر، تنها مصداق انسان کامل، که حامل همه معنویت‌ها و هدایت‌ها و معارف ناب الهی است، حضرت مهدی (عج) است. به